



بسم الله الرحمن الرحيم

## الحمد لله و صلی الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

**خلاصه جلسه قبل:** بحث ما منتهی شد به اینکه آیا خبر واحد در مجال اعتقادات، برای وجوب اعتقاد حجت است یا نه؟ و در آنجا متعرض دو اثر شدیم: ۱. وجوب اعتقاد ۲. وجوب اظهار و تعبیر لسانی که در کلام شیخ انصاری آمده بود، و گفتیم که اگر وجوب این دو مفروض نباشد، با صرف قیام خبر بر مضمون مناسب اعتقاد، نمی شود وجوب اعتقاد و وجوب اظهار و تعبیر لسانی را اثبات کرد.

## اثبات اثر اسناد مضمون خبر به قائل آن به واسطه خبر

مناسب است که قبل از ورود به بحث، در اینجا به اثر سومی اشاره شود که تذکر داده شده بود که در برخی کلمات غفلت فاحشی صورت گرفته است. و آن این است که: یکی از آثار خبر واحد، اسناد است و در اسناد، فرقی بین مسائل عملی و اعتقادی نیست. حتی اگر اعتقاد هم واجب نباشد مثلاً اگر خبری دالّ بر این بود که زمین هفت طبقه است، اسناد اینکه در نظر معصوم ع زمین هفت طبقه است، این خودش یک اثر است، آیا می شود با خبر، این جهت را اثبات کرد؟ این غیر از وجوب اعتقاد است، ممکن است بگوییم اعتقاد، با قیام خبر واجب نیست اما اسناد جایز است و بگوییم نظر معصوم ع این است که زمین هفت طبقه است. بحث وجوب اعتقاد به واسطه خبر، یک اثر است و اسناد این مضمون و محتوا به قائل آن، امر دیگری است. مثلاً من از شما یک مطلبی را نقل می کنم که نظر شما این است که زید آمد، این به این معنا نیست که اعتقاد به آن هم واجب است بلکه اعتقاد یک امر دیگری است

آیا ما می توانیم در مجال اخبار مناسب با عقیده، در حالی که اعتقاد بر ما واجب نیست می توانیم اسناد دهیم؟ یعنی بگوییم نظر معصوم ع این است، و از طرفی هم می دانیم که نظر معصوم ع مطابق واقع است، آیا چنین اسنادی صحیح است؟ ملازمه ای بین وجوب اعتقاد و صحت اسناد وجود ندارد اینها دو امر جدای از هم هستند.

اینکه برخی از آقایان در دفاع از مسائل اعتقادی اینگونه تعبیر می کنند که نباید مسائل اعتقادی با خبر واحد اثبات شود، این یک دفاع ناصحیحی است؛ چون قائل می گوید که شما نسبت به این مسئله، اعتقاد به آن را لازم نمی دانید، اما اولیاء شرع شما، نظرشان همان مضمون خبر (مثلاً زمین هفت طبقه است یا رجعت ثابت است) است یا نه؟ تلازمی بین وجوب اعتقاد به مضمون خبر واحد و صحت اسناد وجود ندارد. ممکن است بگوییم اعتقاد بر اساس مضمون خبر، واجب نیست (کما اینکه معروف همین است اما مرحوم خوئی تصریح کردند اعتقاد به مضمون خبر واجب است) اما اسناد صحیح باشد یعنی امام معصوم ع این مضمون را فرموده است و نظر مبارکشان این است. عدم وجوب اعتقاد به مضمون خبر، به معنای عدم صحت اسناد نمی باشد.

ولذا ما در مقابل اهل سنت نمی توانیم بگوییم نظر مشهور این است که روایات در مجال اعتقاد صحیح نیست. این یک نوع خلط بین وجوب اعتقاد به مضمون خبر، و بین صحت اسناد خبر به آن دین و مذهب است. هر چند در بین ما عدم وجوب اعتقاد معروف است، اما معروف بین ما که عدم صحت اسناد نیست، ولذا این دو مسئله از هم جدا هستند. و همان طوری که مرحوم خوئی معتقد است (خواهد آمد که حق این است) که بر اساس خبر واحد، اعتقاد هم واجب است. اگر وجوب اعتقاد را هم قائل نشویم، اسناد صحیح است؛ چون اسناد خودش یک امر فقهی است. ولذا از مرحوم خوئی خواهد



آمد که حتی در غیر مجال اخبار اعتقادی و فقهی مانند اخبار از تکوینیات، بر اساس دلیل حجیت خبر، اسناد آنها جایز است. مثلاً اخبار پزشکی، مربوط به اعتقاد نیست و توهم نمی شود که اعتقاد به تأثیر این دارو در درمان فلان بیماری، جزء واجبات شریعت باشد مثل اعتقاد به توحید و نبوت یا رجعت، اما در عین حال، اگر خبر ثقه ای از آن حکایت کرد اسناد آن به امام ع صحیح است.

لذا مادر روایات اعتقادی، باید بتوانیم دفاع کنیم از آن مضمون روایات به اینکه بگوییم مشهور، درست است که اعتقاد به مضمون خبر را جایز نمی دانند ولی به این معنا نیست که اسناد به مضمون خبر را هم جایز نمی دانند. اسناد به این معناست که گویند و قائل، این حرف را زده است در مقابل اینکه این حرف را نزده است. اسناد دقیقاً فقه است. هرچند به نظر ما وجوب اعتقاد بر اساس خبر واحد، تمام است، اما به نظر ما صحت اسناد مشکل دارد، اما نباید به مشهور و طائفه نسبت داده شود که اینها قائل به صحت اسناد نمی باشند؛ چون آنچه مشهور است عدم اعتقاد بر اساس خبر واحد است نه عدم صحت اسناد. لذا ما باید کاملاً از مضمون روایات اعتقادی دفاع کنیم و صرف عدم وجوب اعتقاد به مضمون آنها باعث نمی شود که از مضمون آنها دفاع نکرد. یعنی مضمون آنها قابل دفاع است و اینکه اعتقاد به آنها واجب نیست، امر دیگری است.

ولذا یک امری که باطل است و خلاف واقعیت است اگر در مضمونی از روایات ما آمده بود، بر ما اشکال می گیرند، و آنچه بر ما اشکال می گیرند را نمی توانیم توجیه کنیم به اینکه خبر در اینجا اعتباری ندارد چون طائفه می گویند اعتقاد به اخبار آحاد لازم نیست، اینطور حرفی صحیح نیست. کلام این است که اگر روایتی بر اساس خبر ثقه به معصوم ع نسبت داده شد و این مضمون خلاف واقعیت و باطل قطعی بود، ما باید از مضمون خبر دفاع کنیم و یک دفاع ما این است که خبر مخالف جزم و یقین، اعتباری ندارد، نه اینکه، به صرف اینکه خبر واحد در مجال اعتقاد حجیت نیست، از قضیه شانه خالی کرده باشیم.

### عدم صحت اسناد بر مبنای جعل معذرت و منجزیت

فرض این است که اگر کسی قائل به مسلک مرحوم آخوند (جعل معذرت و منجزیت) شد اسناد جایز نیست و لذا حجیت ملازم با جواز اسناد نیست و برای صحت اسناد نیاز به دلیل دیگری داریم. صرف حجیت به معنای منجزیت و معذرت، کافی برای صحت اسناد نیست و لذا گاهی احتیاط منجز است اما نمی توان گفت حکم قطعی شارع این است. با اینکه مرحوم تبریزی در مجال اعتقادات قائل بود به اینکه حجیت به معنای جعل علمیت است اما اسناد را جایز نمی دانست.

به هر حال، اسناد یک مسئله جدایی است که باید بررسی شود، به صرف اینکه اعتقاد جایز نباشد، نمی تواند گفت اسناد هم جایز نیست.

در ادامه، بحث منتهی می شود که آیا در مجال اعتقادات، خبر واحد حجت است یا نه؟ عرض کردیم که بحث از آن در دو مقام واقع می شود: ۱. امکان تعبد به خبر واحد در مجال اعتقادات ۲. وقوع تعبد به خبر واحد در مجال اعتقادات.



### مقام اول: امکان تعبد به خبر واحد در مجال اعتقادات

در مقام اول گفته شد که مقتضای قاعده و مقتضای وجدان ما این است که تعبد به خبر واحد در مجال اعتقادات، معقول و ممکن است. همان طوری که تعبد به خبر واحد در مجال فقه و عمل معقول و ممکن است و شبهه ابن قبه و غیر آن باطل است، در مجال اعتقادات هم، عین شبهه مطرح است و این شبهه باطل است.

ممکن است بگوییم: شبهه ابن قبه در مجال فقه و عمل، تمام است، اما در مجال اعتقاد، تعبد به خبر، هیچ محذوری ندارد و آن شبهه در اینجا جاری نیست؛ چون اجمال شبهه ابن قبه این است که: اینکه در مجال فقه و عمل، تعبد به غیر علم جایز نیست، یا از باب قضیه اجتماع مثلین و اجتماع ضدین است و به لحاظ اجتماع احکام متماثل و متضاد است، چون ممکن است که خبر بر خلاف واقع باشد و این مستلزم اجتماع ضدین است و اگر خبر مطابق واقع باشد مستلزم اجتماع مثلین است. و یا از این باب است که قیام خبر در مجال فقه، اگر مخالف واقع باشد، مستلزم تفویت مصلحت و ملاک است. در جای خود به این شبهه جواب داده شده است و ما نمی خواهیم وارد جواب به این شبهه شویم. اما اساساً این شبهه، در مجال اعتقادات، اصلاً موضوع ندارد؛ به این دلیل که در مجال اعتقادات، ممکن است اعتقاد به گونه ای باشد که در فرض نبود علم، اصلاً اعتقاد واجب نباشد. یعنی علم، داخل در موضوع حکم است و اعتقاد به امری واجب است که علم به آن داریم، اما آنچه که به آن علم ندایم، به حسب واقع و ثبوت، اعتقاد به آن واجب نیست. نه اینکه واجب باشد و بر ما منجز نباشد.

در مجال اعتقادات، ممکن است وجوب اعتقاد موضوعاً مقید به علم باشد به طوری که اگر علم به آن نباشد، ثبوتاً اعتقاد به آن هم واجب نیست. یعنی وجوب اعتقاد مشروط به فرض حصول علم است. اگر اینگونه باشد و خبر، بر این طور امری دلالت کند، تعبد به این خبر، شبهه اجتماع دو حکم متوافق یا متخالف، در آن وجود ندارد.

مثلاً آنجایی که ما نمی دانیم رجعت وجود دارد یا نه، اعتقاد به رجعت واجب است. اینطور نیست که در واقع وجوبی نباشد و اجتماع دو حکم متخالف باشد، بلکه در واقع رجعتی نیست نه وجوب آن نیست. فرض کنیم در واقع رجعتی نباشد و قرار شد مضمون خبر، دالّ بر وجوب اعتقاد به امری باشد به این معنا که وجوب اعتقادی جعل می شود و اینطور نیست که بگوییم در واقع رجعت وجوبی ندارد و جعل وجوب برای رجعت، اجتماع دو حکم متخالف است، اصلاً در واقع رجعتی وجود ندارد نه اینکه وجوب اعتقاد به رجعت نباشد.

اگر در واقع هم رجعت باشد، وجوب اعتقاد نیست، چون وجوب اعتقاد مشروط به این است که هم رجعت باشد و هم علم باشد و در اینجا علم به رجعت نیست پس در علم خداوند، وجوب اعتقاد به آن نیست. بنابراین در فرضی که نمی دانیم رجعت است یا نیست، اگر با خبر جعل وجوب شود، مستلزم شبهه ابن قبه در تعبد به غیر علم نیست. یعنی شارع در مورد رجعت، در فرضی که علم به آن نیست، وجوبی ندارد اما در فرض قیام خبر به آن، وجوب اعتقاد دارد. در فرض نبود علم، یعنی نه علم به آن باشد و نه خبر باشد، در اینجا جایی که نه علم وجود دارد و نه خبر، اعتقاد به آن واجب نیست، اما گر خبری به این مضمون آمد که اعتقاد به رجعت واجب است.

به عبارت دیگر: در مجال اعتقادات از این قبیل، باید قائل به تصویب شد، اگر بنا شد وجوب اعتقاد مشروط به علم باشد، و در نبود علم و خبر، اعتقاد واجب نیست، این مطلب منافاتی ندارد که در فرض وجود علم و بودن خبر، اعتقاد واجب باشد. کما اینکه با وجود خبر، شخص در مخالفت با آن، تجرّی می کند ولو خبر، مخالف با واقع باشد، در فرض بودن خبر بر



یک امر اعتقادی که اعتقاد به آن شیء واجب است، اگر شخص معتقد نشود گناهکار است، اینکه محذوری ندارد. آن تصویب باطل، در مجال فقه است که اینگونه نیست اخبار، واقع ساز باشند، اما در مجال اعتقادات، اصلاً اگر وجوب اعتقاد جعل شود در موردی که محتوای آن، واقعیت ندارد، شارع می گوید با اینکه واقعیت ندارد، اما تو که یقین نداری که واقعیت ندارد، من شارع می گویم، با شک در رجعت، فی علم الله بر شما اعتقاد به رجعت واجب است، و این اشکالی ندارد. و دلیلی بر بطلان این تصویب وجود ندارد.

بنابراین حق این است که تعبد به غیر علم و از جمله تعبد به خبر واحد در مجال اعتقاد، امری ممکن است. این احتمال در فقه که احتمال دارد حکم مقید به علم به آن است، فرض این است که اثباتاً چنین چیزی نیست، و اگر اثباتاً باشد اشکالی ندارد، ولذا در برخی موارد اشکال ندارد مثل قضیه صحت در بحث قصر و اتمام، یا در بحث جهر و اخفات، غرض این است که امتناع ثبوتی ندارد اما اثباتاً تصویب در فقه، باطل است. و آلا تقييد حکم به عالم، محذور ثبوتی و عقلی ندارد البته خلافاً للمشهور، محذور دور و خلفی که گفته شده، در جای خود، به آنها پاسخ داده شده است. در مجال اعتقادات، اثباتاً تصویب، باطل نیست و منعی ندارد. یعنی جایی که شارع بگوید اگر علم به یک شیء نداری، اعتقاد به آن واجب نیست، ولی اگر خبر قائم شود بر یک امری که واقعیت ندارد، بر شما واجب است به آن اعتقاد داشته باشید، چنین چیزی محذوری ندارد.

ما وجوب اعتقاد را مشروط کردیم به قیام خبر، نه مشروط به وجود محتوی و مضمون خبر. گفتیم اگر شخص، علم به آن واقعیت نداشته باشد و در مورد آن، خبر هم نباشد، در این صورت فی علم الله اعتقاد به آن واجب نیست ولو آن مضمون واقعیت داشته باشد. رجعت واقعیت دارد اما ما نه علم به آن داریم و نه روایت معتبره ای وجود دارد، در این صورت فی علم الله، اعتقاد به آن واجب نیست. ولی اگر خبر قائم شد، مانعی ندارد شارع بگوید اگر خبر حکایت کرد که امام صادق ع فرموده که رجعت حق است، در اینجا، اعتقاد به حقانیت رجعت، بر شما واجب است. فرض این است، آن جایی که بر فرض علم، اعتقاد واجب است، (مثلاً اگر علم به رجعت بود، اعتقاد به آن واجب بود) آیا با قیام خبر، اعتقاد واجب است یا نه؟ عرض ما این است که اگر واجب باشد، محذوری ندارد.

### فحص از خبر دال بر مسائل اعتقادی

بحث این است که اگر خبر قائم شد، همانطوری که تعلّم احکام فرعی و فحص از آنها واجب است، فحص از خبر دال بر مسائل اعتقادی هم واجب است. بله اگر فحص کردیم و خبر معتبری پیدا نکردیم، اعتقاد لازم نیست. ولی فرض این است که بر فرض وجود خبر، اعتقاد واجب است، جایی که نمی دانیم خبر وجود دارد یا نه، باید فحص کنیم که آیا این مورد از مواردی است که اعتقاد در آن واجب است یا نه؟ مثل اینکه فحص می کنیم از وجوب دعای اول ماه. اگر فحص شد و خبری نبود، ولو واقعا این امر، یک امر حقی باشد، واقعا وجوب اعتقاد ندارد. در فقه احکام مشترک بین عالم و جاهل است و اگر خبر بود ممکن است آن خبر مطابق با واقع باشد و ممکن است مطابق با واقع نباشد و در هر دو صورت، اعتقاد واجب است.

بنابراین امکان تعبد به خبر در مجال اعتقاد، وجود دارد و شبهه ابن قبه؛ اولاً در جای خودش (مجال فقه) هم باطل است و ثانیاً در مجال اعتقاد هم باطل است به وجه مضاعف، یعنی اگر در اصول فقه، شبهه ابن قبه تمام باشد، در اینجا موضوع ندارد ولو در برخی از موارد.



## کلام مرحوم شعرانی مبنی بر معقول نبودن تعبد به غیر علم در مجال اعتقادات

ولی در عین حال از کلام مرحوم شعرانی در تعلیق بر شرح اصول کافی، که یک کلام مرتبک (آشفته) است، بر می آید که تعبد به غیر علم از جمله خبر، در مجال اعتقادات، اصلاً معقول نیست عبارت ایشان این است:

«قوله «و لیست المسألة عملیة حتی یکتفی فیها بالظن» الاكتفاء فی المسألة العملیة بالظن ایضا غیر معقول الا أن یقوم دلیل علمی علی حجة الظن و حینئذ فالاعتماد علی العلم لا علی الظن و لا یخفی أن فی المسائل الاعتقادیة أو العملیة اذا حصل من الادلة و الامارات ظن بشیء لم یمكن لاحد سلب الظن عن قلبه، فانه یحصل بغیر اختیاره، و لا یعقل أن يأمره الشارع بأن یعتقد خلاف ظنه أو یعلم قطعاً صحة ظنه و مطابقته للواقع یقیناً، و لكن یعقل أن يأمره بالعمل مع ظنه عمل من یعلم بصحته أو یعلم ببطلانه و لذلك قالوا یتکفی فی المسائل العملیة بالظن دون الاعتقادیة، فتبین من ذلك أن قیام الدلیل العلمی علی حجة الظن فی الاعتقادات غیر معقول فان الظن لا یتغیر ماهیته و لا یصیر علماً و لا شکاً و لا مطلوب فی الاعتقادات الا حصول نفس الاعتقاد بخلاف العملیات فان المطلوب فیها ترتیب آثار الاعتقاد و لا مانع من قیام الدلیل العلمی علی ترتیب آثار الیقین علی الظن تشریعاً و لكن لا یعقل قیام الدلیل العلمی علی کون الظن علماً تکویناً (ش)<sup>۱</sup>»

مرحوم شعرانی در شرح این عبارت مولی صالح مازندرانی «و لیست المسألة عملیة حتی یکتفی فیها بالظن» می فرماید: اگر مسئله عملی و فقهی هم بود، باز اکتفا به ظن، غیر معقول است، مگر دلیل یقینی بر حجیت ظن باشد، و در جایی که دلیل علمی باشد اعتماد بر آن خواهد بود نه اعتماد بر ظن. بعد می فرماید اگر برای کسی ظن حاصل شد، ممکن نیست کسی این ظن را از قلبش سلب کند و بگوید من گمان ندارم؛ چون حصول ظن، یک امر تکوینی و واقعی است و تعبدی نیست. این قسمت را که ایشان اشاره می کند، ما قبلاً از کلام مرحوم شیخ، نقل کردیم.

بعد ایشان می فرماید معقول نیست که شارع به کسی بگوید تو باید بر خلاف گمان خود، علم داشته باشی. گویا اعتقادی که ایشان در اینجا نقل می کند همان علم است که صفت انفعال است. شخص که گمان دارد، شارع نه می تواند بگوید تو گمان نداری و نه می تواند بگوید تو علم داشته باش. اما معقول است که با ظن، معامله عالم به صحت مضمون (مثل خبر) و معامله عالم به بطلان مضمون (مثل قیاس) شود و از این جهت گفته شده که در مسائل عملیه اکتفا به ظن می شود اما در مسائل اعتقادیه اکتفا به ظن، نمی شود. کأنّ در مسائل اعتقادات شارع نمی تواند بگوید معتقد باشید.

خلطی که در کلام ایشان وجود دارد این است که بین اعتقادی که از مقوله فعل است و بین اعتقادی که از مقوله انفعال (همان علم) است خلط شده. بله معقول نیست شارع به کسی که یقین ندارد بگوید عالم باش، اما اگر شارع بگوید تو که علم نداری و ظن داری، بنا بگذار و تبّنی کن، این که اشکالی ندارد.

ایشان در ادامه می فرماید: «فتبین من ذلك أن قیام الدلیل العلمی علی حجة الظن فی الاعتقادات غیر معقول فان الظن لا یتغیر ماهیته و لا یصیر علماً و لا شکاً و لا مطلوب فی الاعتقادات الا حصول نفس الاعتقاد» مراد ایشان از حصول نفس اعتقاد، حصول نفس علم است و حال اینکه اعتقاد، علم نیست. اگر کسی علم به توحید داشته باشد اما معتقد نباشد، مسلمان نیست و الا ابلیس از اولین موحدین خواهد بود چرا که علم ابلیس به توحید از علم ما کمتر نیست. ممکن است

۱. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)؛ ج ۱۰؛ ص ۱۶۷.



برخی در معاد تشکیک کنند اما ابلیس علم به معاد دارد چرا که در قرآن می فرماید «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُيُوبَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup> و «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>۲</sup>. اما آیا با وجود علم ابلیس به توحید و معاد، ابلیس مسلمان می شود؟ بدون شک، ابلیس کافر است.

بعد می فرمایند: «بخلاف العمليات فان المطلوب فيها ترتيب آثار الاعتقاد و لا مانع من قيام الدليل العلمي على ترتيب آثار اليقين على الظن تشريعا و لكن لا يعقل قيام الدليل العلمي على كون الظن علما تكوينا» مراد ایشان از ترتیب آثار اعتقاد، ترتیب آثار علم است و بعد از آن تعبیر به آثار یقین می کنند. خلط ایشان در هین جا است که بین اعتقاد و بین قطع و یقین خلط کرده اند. بعد می فرمایند که معقول نیست که دلیل بگوید ظن، علم تکوینی است. اما حرف ما این است که معقول است که شارع بگوید اعتقاد بر اساس امر ظنی واجب است کما اینکه مرحوم خویی به این تصریح می کند که نه فقط وجوب اعتقاد بر اساس ظن، ممکن است بلکه می فرمایند اعتقاد بر اساس خبر واجب است. مرحوم تبریزی که منکر شدند، نفرمودند که معقول نیست بلکه فرمودند دلیل حجیت خبر قاصر است.

در جایی که امری واقعیت ندارد، خود اعتقاد به آن از نظر شارع، ملاک و مصلحت دارد. اینکه معتقد به رجعت باشند در عملشان تأثیر گذار است.<sup>۳</sup> اگر به مسئله ظهور امام زمان عج معتقد باشند ولو علم به آن نداشته باشند، این اعتقاد موجب امیدواری می شود پس می تواند ملاک داشته باشد. غرض این است که: اینگونه نیست که وجوب اعتقاد حتماً دائر مدار علم باشد و اینطور نیست که اگر علم به واقعیتی نباشد، اعتقاد به آن ملاک نداشته باشد. حتی جایی که علم نباشد، اعتقاد می تواند ملاک داشته باشد.

### وجوب اعتقاد به امامت در فرض غیر علم

اینکه گفته می شود در اصول اعتقاد، ظن جایز نیست، یعنی اکتفای به آن جایز نیست. و آلا بعید نیست اعتقاد به امامت واجب باشد حتی برای کسی که یقین به امامت ندارد (به شرط اینکه تمکن از تحصیل علم به امامت نداشته باشد). مثلاً فرض کنید حال وفات زراره رسیده است و مطلع می شود که امام صادق ع از دنیا رفته است و پسرش را می فرستد برای اینکه تحقیق کند که امام بعد کیست، اگر قبل از مرگ زراره پسر برگردد و بگوید امام بعد، امام موسی بن جعفر است، و برای زراره از گفته پسرش، علم حاصل نشد، بعید نیست در این مورد هم اعتقاد واجب باشد. چون آنچه که در اصول اصیله اعتقاد آمده این است که اکتفای به ظن جایز نیست، اما جایی که تمکن از غیر ظن نباشد، چه کسی گفته که اعتقاد جایز نیست؟ فقط در توحید است که باید به علم اکتفا شود و به غیر علم نمی توان اکتفا کرد، اما در معاد اگر دلیل قائم شود که اعتقاد به معاد واجب است ولو دلیل مفید علم نباشد، در اینجا موجهی ندارد بگوییم اعتقاد واجب نیست.

در اینجا اگر قائل به وجوب بشویم، به ملاک دلیل انسداد نیست، اگر قائل به وجوب می شویم، به ملاک دلیل حجیت خبر است. این مطلبی که ما گفتیم حرف بعیدی نیست ولو مشهور این است که در مجال اعتقادات، اعتقاد به غیر

۱. ص: ۸۲.

۲. اعراف: ۱۴.

۳. احتمالا مراد این است که در فرضی که علم به امری و واقعیتی وجود نداشته باشد نه خود آن امر واقعیت نداشته باشد





علم واجب نیست. اما اینکه می گویند واجب نیست یعنی اکتفای به آن جایز نیست. بحث این است که اگر کسی تمکن از علم ندارد، اینکه اعتقاد بر اساس خبر جایز نباشد، به نظر ما این حرف مشکل است. لازمه کلام مرحوم خویی که در مجال اعتقادیات، خبر را حجت می داند، لازمه کلام ایشان این است که در مثل معاد هم اگر علم نباشد و خبر حجت باشد، اعتقاد در آن مورد هم حجت باشد.

والحمد لله رب العالمین